



## «مقدمه‌ای بر روش‌شناسی پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت»

کتاب «مقدمه‌ای بر روش‌شناسی پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت» روانه بازار کتاب شد.

کتاب «مقدمه‌ای بر روش‌شناسی پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت» روانه بازار کتاب شد.

به گزارش خبرنگار مهر، کتاب «مقدمه‌ای بر روش‌شناسی پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت» نوشته دکتر محمدحسن میرزاحمدی به کوشش انتشارات آبیژ روانه بازار کتاب شد.

این اثر به عنوان یک کتاب درسی برای دروس «روش‌های تحقیق پیشرفته» و «آموزش و پرورش تطبیقی پیشرفته» در دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش و دوره دکتری فلسفه تعلیم و تربیت تألیف شده است. با این وجود، محتوای این کتاب در ۱۴۸ صفحه به گونه‌ای تنظیم شده است که بتواند مورد استفاده دانشجویان گرایش‌های مختلف رشته علوم تربیتی قرار گیرد.

میرزاحمدی که مطالعه این اثر را به پژوهش‌گران و دانشجویان علوم تربیتی و برنامه‌ریزان نظام‌های آموزشی توصیه می‌کند، در مقدمه کتاب عنوان می‌کند: پاسخ به سوال‌های متعدد موجود در یک رشته علمی از طریق پژوهش در آن رشته امکان می‌یابد. هر قدر روش‌های پژوهش در یک رشته علمی توسعه پیدا کند، امکان رشد دامنه آن رشته نیز افزایش می‌یابد.

یکی از زمینه‌های مهم پژوهشی در رشته فلسفه تعلیم و تربیت، مطالعات تطبیقی است و هر ساله تعداد زیادی پایان‌نامه و پژوهش دانشگاهی در این قلمرو در سطح دانشگاه‌های کشور انجام می‌گیرد که از نظر روش‌شناسی نیازمند بازنگری و اصلاح جدی هستند.

کتاب حاضر، تلاشی آغازین برای پرکردن این نیاز روش‌شناختی پژوهشی است که در شش فصل به شرح زیر تدوین شده است:

فصل اول به بیان چستی پژوهش تربیتی می‌پردازد. در این فصل، روایت‌های موجود پژوهشی در فلسفه تعلیم و تربیت ایران معرفی و سپس وضعیت پژوهش‌های تربیتی در کشور با تأکید بر پژوهش تطبیقی تبیین شده است.

فصل دوم به بحث در خصوص تنگناهای پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت می‌پردازد. در این فصل، ابتدا تطبیق به عنوان یک فرایند پژوهشی، مفهوم‌پردازی و آن‌گاه تنگناهای پژوهشی در هفت مورد معرفی می‌شود. در نهایت پیشنهاداتی برای عبور از تنگناهای جاری در انجام پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت ارائه شده است.

فصل سوم به بیان رویکردها و روش‌های پژوهش تطبیقی اختصاص یافته است. در این فصل، ابتدا تاریخچه مختصری از مطالعات تطبیقی ارائه شده و سپس رویکردهای معروف در پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت معرفی شده است. همچنین این آگاهی‌بخشی مورد توجه قرار گرفته که هیچ یک از رویکردها و روش‌های موجود، به تنهایی نمی‌تواند در پژوهش‌های تطبیقی فلسفه تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار گیرد بلکه به تناسب، استفاده از ترکیبی از این رویکردها توصیه می‌شود.

فصل چهارم به موضوع پیچیدگی در پژوهش‌های تطبیقی در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت می‌پردازد. در این فصل، ابتدا نظریه پیچیدگی در علم، پس از آن در تعلیم و تربیت و سپس در فلسفه تعلیم و تربیت مطرح و در مقابل نظریه سادگی مورد تبیین قرار گرفته است. در ادامه، ماهیت پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت بررسی می‌شود. موضوع محوری در این فصل آن است که پژوهش تطبیقی در این رشته، بنا به ماهیتی که دارد، فراتر از تبیین‌های کمی و علمی بوده و این خود یکی از زمینه‌های پیچیدگی این روش پژوهش است که در بخش پایانی این فصل با شرح بیشتری به آن پرداخته شده است. در بخش پیش‌گفته، این مسأله محوری مورد نظر قرار می‌گیرد که پیچیدگی یکی از ویژگی‌های اساسی پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت است. پیچیدگی به معنای سختی یا مبهم‌بودن این روش نیست، بلکه به مفهوم چندلایه‌بودن موضوع، روش و یافته‌های موجود در پژوهش تطبیقی در چنین عرصه‌ای است.

فصل پنجم، با هدف تبیین نقش و جایگاه زبان در پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت انجام گرفته است. مسأله اصلی آن است که در انجام این پژوهش، تا چه اندازه می‌توان به ترجمه زبان‌های مختلف به یکدیگر اقدام کرد. با توجه به این مسئله، سه دیدگاه زیر، صورت بندی شده است: الف) دیدگاه عدم ترجمه‌پذیری ب) دیدگاه ترجمه‌پذیری کامل و ج) دیدگاه ترجمه‌پذیری بینابین.

از میان سه حالت فوق، دیدگاه ترجمه‌پذیری و عدم ترجمه‌پذیری زبان‌ها، غیرقابل قبول تلقی شده است و دیدگاه ترجمه‌پذیری بینابین میان زبان‌ها تأیید و از آن به عنوان «ترجمه‌پذیری ملایم» یاد شده است. بر این اساس، پژوهشگر تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت، ضمن در نظر گرفتن شرایط شکل‌گیری و ظهور زبان طرفین تطبیق، با طراحی یک «فرازبان»، امکان گفت‌وگوی طرفین را برقرار می‌کند؛ زیرا از اساس اگر نتوان فرازبانی در نظر گرفت و به رسمیت شناخت، انجام پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت بسیار دشوار می‌شود. بر اساس این مراتب، در پایان فصل پنج، پیشنهاداتی برای بهبود مطالعات تطبیقی در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت ارائه شده است.

فصل ششم، به ارائه یافته‌های یک پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت پرداخته است. در این پژوهش که با استفاده از روش تطبیقی «بردی» به انجام رسیده، در ابتدا اندیشه‌های فلسفی و تربیتی (اهداف تعلیم و تربیت) افلاطون و فارابی توصیف، تفسیر و هم‌جوار شده‌اند. در مرحله بعد، این اندیشه‌ها مورد مقایسه قرار گرفته و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها استخراج و معرفی شده است.